

موضوع: اختطاف الناس (آدم ربای)

جلسه چهارم / ۲۸ مهر ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

تا به حال شالوده بحث ارتباط اختطاف و سایر عناوین و ادله بود زیرا در نصوصی که حد و مجازات آمده است لفظ اختطاف نیامده است، ولی عناوینی آمده است که اختطاف در ذیل آن قرار میگیرد.

بحث از محارب و لص و سارق انسان بخاطر داخل شدن عنوان اختطاف در آن است که اختطاف داخل در یکی از عناوین می شود مثلا اگر این اختطاف با شهر سلاح باشد داخل در عنوان محارب می شود، غالب موارد آدم ربایی با سلاح است، البته گاهی هم با استعمال مواد بیهوش کننده است، گاهی هم بدون این دو روش است، اگر شغل این شخص این باشد داخل در عنوان لص می شود و اگر شغل آن نباشد سارق انسان (حر یا عبد) است که در آن فتوا و نص هم داریم.

مثلا در نص آمده است که شخصی را بین راه می گیرند و می برند، حضرت می فرماید محارب است، که این حمل می شود که با تهدید و سلاح برده است که از نصوص و ضوابط فهمیده می شود، با این حال که مجازات سارق انسان با محارب متفاوت است، اما در کلمات فقها و نصوص تخصیصی در این باره نیامده است که سرقت انسان با سلاح، از این عنوان محارب خارج باشد.

کلام امام راحل

حاصل کلام امام راحل این است که ایشان با توجه به نوع جنایت، قائل به تخییر شدند.

کلام ایشان در تحریر الوسیله:

«مسألة ۵: (الأقوی فی الحدّ تخییر الحاکم بین القتل و الصلب و القطع مخالفاً) پای چپ و دست راست و بالکعس قطع شود (و النفی، ولا یبعد أن یکون الأولى له أن یلاحظ الجنایة) نوع جنایت را ملاحظه کند (ویختار ما یناسبها) آنچه که مناسب جنایت است را انتخاب کند، (فلو قتل) اگر کسی که شهر سیف کرده کسی را به قتل برساند (اختار القتل) با شمشیر (أو الصلب) به دار آویخته شود، (ولو أخذ المال اختار القطع) اگر چنانچه با شهر سلاح، مالی را دزدیده است قطع عضو می شود، (ولو شهر السیف وأخاف فقط اختار النفی. وقد اضطربت کلمات الفقهاء و الروایات، والأولی ما ذکرنا [1]».

عمده اقوال بین تخییر و ترتیب است، بعضی از فقها مطلقا فتوا به تخییر داده اند، بعضی هم به ترتیب فتوا داده اند.

نصوص

آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...﴾ [2]

«او» برای تخییر وضع شده است، علاوه بر این نص هم آمده است که در قرآن هر جا «او» آمده است خیار وجود دارد:

صحیحه حریز: محمد بن الحسن باسناده عن موسی بن القاسم، عن عبد الرحمن یعنی ابن ابی نجران، عن حماد، عن حریز، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: **مر رسول الله صلى الله عليه وآله على كعب بن عجرة الأنصاري والقمل يتناثر من رأسه " وهو محرم " فقال: أتؤذيك هوامك؟ فقال: نعم، قال: فأنزلت هذه الآية " فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك " فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله بحلق رأسه وجعل عليه الصيام ثلاثة أيام، والصدقة على ستة مساكين لكل مسكين مدان والنسك شاة، قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام: وكل شئ في القرآن أو فصاحبه بالخيار يختار ما شاء، وكل شئ في القرآن فمن لم يجد فعله كذا فالأول بالخيار [3]**».

تخییر در آیه، در نصوص صحیحه به تخییر خاصی تفسیر شده است و مطلق نیست، که اگر شخصی در هر صورتی شهر سلاح کند حاکم مخیر است که هر کدام از مجازات ها را انجام دهد، در این صورت تخییر هم لغوی شود زیرا که یکی از آنها نفی است و یکی قتل است، اگر کسی بخواهد احتیاط کند نفی را اختیار می کند و قتل را اختیار نمی کند.

روایت صحیحه داریم که مراد از این تخییر، ترتیب است، صحیحه برید بن معاویه عجلی: «وعن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن يحيى الحلبي، عن برید بن معاوية قال: **سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: " إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله " قال: ذلك إلى الامام يفعل ما شاء قلت: فمفوض ذلك إليه؟ قال: لا، ولكن نحو الجناية [4]**».

سائل سؤال می کند که امام هر طور خواست می تواند مجازات کند؟ امام فرمود: خیر، باید کیفیت جنایت ملاحظه شود.

این روایت اصل اینکه مجازات به صورت کلی تخییری باشد را نفی کرده است، مثل همانطور که امام راحل دارد اگر قتل کرد به قتل برسد.

نصوص مقام سه طائفه هستند:

طائفه اول؛ مجازات محارب با اشکال قتل و جرح و قطع.

طائفه دوم؛ مجازات لص.

طائفه سوم؛ سارق انسان حر.

عنوان مفسد فی الارض در آیه همان محارب است، اما کسی که بدون شهر سلاح باشد مثل مفسد مالی که مفسد فی الارض است، هم قابل بررسی است.

نصوص محارب هم تخییر دارد و هم ترتیب و تفصیل و جمع بین همه مجازاتها، لذا فتاوی اصحاب هم متفاوت شده است. **خود نصوص محارب هم چهار طائفه است:**

طائفه اولی؛ تخییر مطلق:

صحيحه جميل بن دراج: «وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: "إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فسادا أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم" إلى آخر الآية أي شيء عليه من هذه الحدود التي سمى الله عز وجل؟ قال: ذلك إلى الامام إن شاء قطع وإن شاء نفي، وإن شاء صلب، وإن شاء قتل، قلت: النفي إلى أين؟ قال: من مصر إلى مصر آخر وقال: إن عليا عليه السلام نفي رجلين من الكوفة إلى البصرة [5]».»

این روایت بر تخییر مطلق دلالت دارد و اشاره ای به تفصیل و ترتیب ندارد.

«وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، وعن حميد بن زياد، عن ابن سماعة، عن غير واحد جميعا، عن أبان بن عثمان، عن أبي صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله قوم من بني ضبة مرضى فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله: أقيموا عندي فإذا برئتم بعثتكم في سرية، فقالوا: أخرجنا من المدينة، فبعث بهم إلى إبل الصدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها، فلما برأوا واشتدوا قتلوا ثلاثة ممن كان في الإبل، فبلغ رسول الله صلى الله عليه وآله الخبر، فبعث إليهم عليا عليه السلام وهم في واد قد تحيروا ليس يقدر أن يخرجوا منه قريبا من أرض اليمن فأسرهم وجاء بهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنزلت هذه الآية "إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الأرض فسادا أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض" فاختر رسول الله صلى الله عليه وآله القطع، فقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف [6].»

رسول خدا می توانست به جای این مجازات، یک مجازات دیگر را انتخاب کند، این روایت ظهور در تخییر مطلق دارد. لفظ «فاختر» رسول الله دلالت بر اطلاق دارد و اختصاص به واقعه خارجی ندارد.

روایت سماعه:

«وعن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله﴾ قال: الأمام في الحكم فيهم بالخيار إن شاء قتل وإن شاء صلب، وإن شاء قطع، وإن شاء نفي من الأرض [7]».»

[1] تحرير الوسيلة - ط نشر آثار، الخميني، السيد روح الله، ج ٢، ص ٥٢٧.

[2] مائده/سوره ٥، آيه ٣٣.

[3] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ٩، ص ٢٩٥، أبواب بقيه كفارات الاحرام، باب ١٤، ح ١، ط الإسلاميه.

[4] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٣، أبواب حد السرقة، باب ٣٥، ح ٢، ط الإسلاميه.

[5] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٣، أبواب حد السرقة، باب ٣٥، ح ٣، ط الإسلاميه.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٥، أبواب حد السرقة، باب ٣٥، ح ٧، ط
الإسلامية.

[7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٦، أبواب حد السرقة، باب ٣٥، ح ٩، ط
الإسلامية.